

احسان به والدین از دیدگاه فقهی

عمران خاتون^۱

چکیده

مهم‌ترین اصل اخلاقی در مکتب اسلام، احترام به پدر و مادر است. در آیات و روایات، تأکید بسیاری در این مورد شده است، به طوری که بعد از توحید و یکتاپرستی، احسان به والدین را مطرح می‌کنند. این مقاله، احسان به والدین را از دیدگاه فقها بررسی کرده و در صدد پاسخ‌گویی به این سوال است که حکم احسان به والدین چیست؟ نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که حرمت عقود والدین و وجوب احسان، به مقدار عدم صدق عقود است. احسان، عنوان عام است و همه اموری را که احسان در مورد آنها صدق می‌کند، شامل می‌شود. احسان، نسبت به والدین عام است و شامل مسلمان و غیر مسلمان، زمان حیات و بعد از فوت، امور مالی، عاطفی و اخلاقی می‌شود. **واژگان کلیدی:** احسان، والدین، فقه.

۱. مقدمه

احسان در لغت، مصدر باب افعال به معنی نیکی کردن است. ضد آن قبح و بدی است. احسان یا در موضوعات خارجی مادی و معنوی، یا در قول و عمل و یا در صفات قلبی است. منظور از احسان، عمل نیکو یا معاشرت به معروف با دیگران و یا علم و معرفت اتقان و احکام است. احسان در اغلب موارد، بر قول کین و نرم و لطیف همراه با شفقت و عطف است که بر رفیق و محبت دلالت دارد و همچنین بر پرهیز از قول غلیظ که موجب نفرت است نیز دلالت دارد. احسان با مال و افعال صالح تحقق می‌یابد (الأزهری المالکی، النفراوی، ۱۴۱۵، ۲ / ۳۸۳-۳۸۲)، بنابراین احسان فعلی ستودنی است (لنگرودی، ۱۳۸۵، ۱ / ۱۶۰).

احسان، مفهوم عام اخلاقی است که در مورد آن می‌توان گفت: تمام افعال خیر می‌تواند تحت دو عنوان (عدل و احسان) قرار گیرند. خداوند می‌فرماید: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان؛ خداوند به عدالت و احسان فرمان می‌دهد» (نحل: ۹۰). معنای عام احسان وسیع است و تمام کارهای مثبت و ارزشمند اخلاقی را شامل می‌شود (مصباح، ۱۳۸۳، ۱ / ۸۵).

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از پاکستان.

در معنای خاص منظور از احسان، بخشش به دیگران است (مصباح، ۱۳۸۳، ۸۵ / ۱) مانند جایی که احسان به والدین ذی القربی و مساکین و... آمده، منظور فروتنی نیست، بلکه ارائه خدمات است. «احسان» گاهی به معنای انجام دادن کار حسن و نیک است و زمانی به معنای نیکی به دیگری که در اینجا معنای دوم مراد است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۱۸ / ۱۶۱).

۲. حکم احسان به والدین

۱-۲. قول اول: احسان به والدین در صورتی که ترک آن موجب ایذاء والدین باشد، واجب است. احسان، حکمی اخلاقی و عاطفی است و با وظیفه فقهی امر به معروف و نهی از منکر تنافی ندارد، بلکه باید به هر دو حکم عمل کرد و نباید به بهانه امر به معروف و نهی از منکر، از وظیفه احسان سرباز زد؛ مگر مورد حکم، کافر حربی باشد که با او به شدت رفتار می‌شود: «أَشْدَاءُ عَلَيَّ الْكُفَّارُ». احسان به دیگران، با رعایت حقوق واجب که حکمی فقهی است، متفاوت است؛ مثلاً تأمین هزینه والدین نیازمند، بر فرزند واجب است؛ اما احسان در فروتن بودن، احترام کردن و گشاده‌رویی با آنها است. در این آیه، احسان، انجام دادن تکالیف فقهی و حقوقی نیست، بلکه رفتاری اخلاقی و عاطفی است، از این رو درباره احسان به ارحام و همسایگان نیز سفارش شده در حالیکه به ارحام واجب النفقه، نباید صدقات واجب پرداخت کرد و بسیاری از همسایگان نیز ممکن است نیازمند نباشند.

مفاد دعوت به احسان، قدر مشترك بين وجوب و نذب، یعنی اصل رجحان است؛ به طوری که اگر ترک احسان با عقوق، قطع رحم و ایذای والدین همراه باشد، چنین احسانی واجب است وگرنه مستحب است (مشکینی، بی تا، ص ۱۰۵؛ بحرانی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۵ / ۳۵۹). آنچه این احتمال را تأیید می‌کند این است که این آیه به دو چیز دستور نداده: یکی امر به احسان و دیگری نهی از عقوق و ایذاء، بلکه فقط به یک چیز دستور می‌دهد و آن خصوص احسان است. هر چند در آیات دیگر، تعبیری است که استفاده دو مطلب از آن بعید نیست؛ مانند: «...و بالوالدین إحساناً... فلا تَقُلْ لَهُمَا أَوْ لَوَاتِنَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» و آن دو مطلب، یکی استحباب احسان به والدین و دیگری حرمت عقوق آنان است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ص ۱۵۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۵ / ۳۵۹) و در نیکو حسن بودن عقلی احسان به والدین اشکالی نیست.

پس احسان، به معنای معروف در نزد عقلا است؛ عنوان اولی آن مستحسن در نزد عقل است و مستحب شرعی است و خودش به نفسه از مستقلات عقلیه است (مشکینی، ص ۱۰۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۵ / ۳۵۹).

۲-۲- قول دوم: وجوب احسان به والدین

احسان به والدین که منظور از آن اصطلاح به معروف است و این احسان خارج از تعریف احسان است که وجوب اخلاقی داشت و عقل به آن حکم می‌کرد؛ زیرا در آیات، احسان به والدین همراه با امر توحید و نهی از شرک آمده است؛ پس احسان به والدین وجوب شرعی بر فرزند دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۴/۲۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳، ۱۰۶/۸؛ هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۳، ۱۲۹/۳؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ۲۲/۷۴). میرزای قمی می‌نویسد: «در وجوب احسان به والدین، اسلام شرط نیست، بلکه اگر والدین کافر هم باشند، باید به ایشان احسان کرد» (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ۱/۲۴۱).

۲-۳. ادله قول اول

۲-۳-۱. آیات

آیه اول: قول خداوند تعالی: «... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...»؛ ... و به والدین احسان کنید...» (بقره: ۸۳) آیه دوم:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ
وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...
خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید، همچنین به
خویشاندان و یتیمان و مسکین و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و اماندگان در
سفر و بردگان نیکی کنید... (نساء: ۳۶)

به نظر می‌رسد، ترتیب ذکر موجود در آیه، بر اساس ترتیب اهمیت است؛ هر چند با حرف ترتیب بیان نشده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۵/۳۶۱). نخست طبقه‌ای را ذکر کرده، که احسان به آن از همه طبقات دیگر مهم‌تر است و بعد طبقه دیگری را ذکر کرده، که باز نسبت به سایر طبقات استحقاق بیشتری برای احسان دارد.

ابتدا پدر و مادر را ذکر کرده، که پیداست از هر طبقه دیگری به احسان مستحق‌ترند، چون پدر و مادر ریشه و اصلی است که آدمی به آن دو اتکا دارد و جوانه وجودش روی آن دو تنه روییده، پس از سایر خویشاوندان به انسان نزدیک‌ترند. بعد از پدر و مادر، سایر خویشاوندان را ذکر می‌کند و بعد از خویشاوندان، در میانه اقرباء، یتیم را مقدم می‌داند؛ یتیمان به دلیل خردسالی و نداشتن متکفل و سرپرست، استحقاق بیشتری برای احسان دارند. هر یک از عناوین «والدین»، «ذی القربی»، «یتامی» و «مساکین»، به طور مستقل موضوع حکم احسان است و ظاهر ترتیب ذکر، ذکر عناوین بر اساس اولویت و اهمیت احسان به صاحبان آنها است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۴)

در نتیجه، با قطع نظر از سایر ادله، نفس آیه مورد بحث دلیل بر آن است که احسان به والدین، مهم‌تر از احسان به صاحبان عناوین دیگر و احسان به ذی القربی مهم‌تر از احسان به یتیمان و مساکین و احسان به یتیمان مهم‌تر از احسان به مساکین است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۱) آیه سوم: قول خداوند تعالی: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا...» و به انسان سفارش کردیم به پدر و مادر احسان کند...» (احقاف: ۱۵)

از نظر حکم شرعی، قبل از بلوغ و در برخی از مواقع بعد از بلوغ، فقط پدر بر فرزند ولایت دارد. از جمله آیاتی که پس از سفارش به احسان و نیکی به پدر و مادر، تنها از مشقت‌ها، رنج‌ها و سختی‌های مادر یاد می‌کند، این آیه است:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمُنْصِرِ.

و انسان را وصیت به پدر و مادرش سفارش کردیم (چراکه) مادرش به او باردار شد، در حالی که (با رشد جنین) به تدریج ناتوان و ناتوان‌تر شد و از شیر بازگرفتن او در پایان دو سالی است. (لقمان: ۱۴)

در این آیه کریمه، خداوند متعال، احساسات را نسبت به مادر تحریک می‌کند و آن اینکه نه ماه یا قدری بیشتر یا کمتر، سنگینی تو را حمل کرد و از نیرو و توانش تو را نیرو بخشید و بدین ترتیب رفته‌رفته ناتوان شد تا تو را بر زمین قرار داد و آن روز نیز نیاسود؛ بلکه به‌طور معمول و متعارف تا دو سال متکفل تغذیه تو شد و به راستی باید به یاد داشته باشی که مادرت چه رنج‌ها و سختی‌ها را در این دوران متحمل شده است (گوهری، ۱۳۷۳، ص ۱۹۶): «حملته امه وهنا علی وهن». بنا بر نظر ضحاک و حسن، گروهی همچون ابن عباس و قتاده واژه «وهنا» را به مفهوم شدت و سختی و تلاش پس از تلاش و کوشش تا مرحله ولادت کودک، تفسیر کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۸۰، ۱۱/ ۲۱۶) از نظر علمی نیز ثابت شده و تجربه نشان داده است که مادران در دوران بارداری گرفتار انواع کمبودها هستند که اگر جبران نشود ناراحتی‌هایی را برای آنان به وجود می‌آورد و این مطلب در دوران شیردادن نیز ادامه دارد؛ چرا که شیراز شیره جان مادر است. به هر حال، مادر در این سی و سه ماه (دوران حمل و دوران شیرخوارگی) بزرگ‌ترین فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی و جسمی در مورد فرزندش انجام می‌دهد. در آیه به هر دو موضوع توصیه می‌شود؛ ولی هنگام بیان زحمات، بر زحمات مادر تکیه می‌کند تا انسان را متوجه ایثارگری‌ها و حق بزرگ او کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۱۷/ ۵۱).

آیه چهارم: قول خداوند تعالی: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ

إِحْسَانًا...؛ بگو بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برایتان بخوانم، چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر احسان کنید...» (انعام: ۱۵۱)

خداوند امر به احسان را در موضع نهی از اساء قرار داده است؛ به دلیل مبالغه و بیان اینکه ترک اساء کافی نیست بلکه باید به والدین احسان کرد و می‌توان فهمید ترک احسان به منزله شرک در نهی و قبح است (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۳، ۱۰/۳۲۱؛ اردبیلی، بی‌تا، ۳۹۳).

آیه پنجم: قول خداوند تعالی: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَلْفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ و پروردگارت فرمان قاطع داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آنان یا هر دو در کنارت به پیروی رسند به آنان اف مگو و بر آنان پرخاش نکن و به آنان سخنی نرم و شایسته بگو.» (اسراء: ۲۳)

آیه ششم: قول خداوند تعالی: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا...؛ انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی کردن سفارش کردیم... (عنکبوت: ۸)

۲-۳-۲. روایات

الف) روایت اول

وقال أبو عبد الله عليه السلام في خبر أبي ولاد: «بأن يحسن صحبتها وأن لا يكلفهما أن يسألاه شيئاً مما يحتاجان إليه وإن كانا مستغنيين». (صدوق، ۱۴۱۳، ۶/۳۶۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۱) حسن بن محبوب، از أبو ولاد حنّاط روایت کرده است که گفت: از أبو عبد الله جعفر بن محمد صادق عليه السلام درباره قول خداوند عزّ و جلّ: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» سؤال کردم که این احسان چیست؟ امام فرمود: «احسان این است که حقّ صحبتشان را نیکو ادا کنی که چیز مورد احتیاجشان را از تو سؤال کنند، اگر چه مستغنی باشند...». این روایت، ظهور در اخلاقیات دارد؛ همچنین عدم التزام فقها به وجوب در این گونه موارد ظهور دارد (سبزواری، ۱۴۱۳، ۷/۳۸۶)

ب) روایت دوم

قال الصادق عليه السلام: بَرَّ الوالدين من حسن معرفة العبد بالله تعالى، اذ لاعبادة اسرع بلوغا بصاحبها إلى رضی الله تعالى من بَرَّ الوالدين المسلمين لوجه الله تعالى، لأنَّ حقَّ الوالدين مشتق من حقَّ الله تعالى إذا كانا على منهاج الدّين والسنة ولا يكونان يمنعان الولد من طاعة الله تعالى إلى معصيته ومن اليقين إلى الشكِّ ومن الزهد إلى الدنیا.

حضرت امام صادق عليه السلام می‌فرماید: حسن سلوک و نیکویی به پدر و مادر، نتیجه شناخت پروردگار است، چرا که تحصیل رضای والدین و نیکویی به ایشان از سایر اعمال حسنه بیشتر و پیش تر صاحب خود را به رحمت الهی و رضای او نزدیک می‌کند، به شرط

آنکه والدین مسلمان باشند و نیکویی به ایشان فقط برای خدا باشد، چرا که حقّ پدر و مادر، مشتقّ از حقّ پروردگار است و خدمت به ایشان، خدمت به الهی است به این شرط که به راه حقّ و دین مستقیم باشند؛ فرزند را از اطاعت و بندگی خداوند متعال منع نکرده و وی را به معصیت و نافرمانی فرمان ندهد؛ و فرزند را از یقینی که دارد به شک مایل نکنند.

مثل آنکه مانع نشوند او را از تحصیل علم و تحصیل اجتهاد، که واجب است و ترغیب نکنند به تقلید که مشکوک فیه است. که اطاعت در این صورت واجب و جایز نیست؛ همچنین اگر فرزند به دنیا علاقه چندانی نداشته باشد و راغب به زهد و تقوی باشد و والدین خلافش خواهند، باز اطاعت لازم نیست.

ج) روایت سوم

وَأَمَّا فِي بَابِ الْعَشْرَةِ فَدَارَهُمَا وَارْفَقْ بِهِمَا وَاحْتَمَلْ إِذَا هُمَا نَحْوَمَا احْتِمَالًا عَنكَ فِي حَالِ صَغْرِكَ وَلَا تَضَيِّقْ عَلَيْهِمَا مِمَّا قَدْ وَسَّعَ عَلَيْكَ مِنَ الْمَأْكُولِ وَالْمَلْبُوسِ وَلَا تَحْوُلْ وَجْهَكَ عَنْهُمَا وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا، فَإِنَّ تَعْظِيمَهُمَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَقِلْ لهُمَا بِأَحْسَنِ الْقَوْلِ وَالطَّفْهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيْعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (شهید ثانی، بی تا، ص ۴۳۷)

در مورد معاشرت و سلوک با والدین، باید به طریق مدارا و همواری باشد و اگر از ایشان ادبیتی به تو رسد، تحمل کن؛ چرا که ایشان در کودکی زحمت بسیار و آزار بی شمار از تو کشیده‌اند، اگر در بزرگی رعایت ایشان کنی و متحمل آزار ایشان شوی سهل باشد؛ و باید تنگ نگیری به والدین از آنچه خدای تعالی به تو وسعت داده است و تنگ نگرفته است از خورش و پوشش؛ و رو مگردان از والدین و بلند مکن صدای خود را بلندتر از صدای والدین و هر چه می‌گویی با ایشان از روی لطف و مهربانی گو، نه از روی درستی؛ چرا که نیکویی تو به والدین، موجب نیکویی خدا است به تو که با پدر و مادر در مقام نیکویی و مهربانی باشی، خداوند عالم نیز با تو در مقام مهربانی و لطف می‌شود؛ چرا که خداوند عالم ضایع نمی‌گذارد مزد نیکوکاران را.

د) روایت چهارم

روایت است که حضرت سجّاد علیه السلام هرگز با والدین چیزی نمی‌خورد. سبب این از آن حضرت پرسیدند. فرمود: «می‌ترسم که سبقت کنم به لقمه‌ای که نظر ایشان به او باشد و موجب عقوق من شود». (شهید ثانی، بی تا، ص ۴۳۸) این موارد از عقوق نیست بلکه از مباحث اخلاقی است که در دین مرجوح و پسندیده است. این روایات ظهور در اخلاقیات دارد و کسی منکر آن نشده است و ظاهر عدم التزام فقها به وجوب در این‌گونه موارد است. (سبزواری، ۱۴۱۳، ۷ / ۳۸۶) از نظر فقهی احسانی وجوب دارد که در صورت ترک باعث ایداء والدین شود و هر نوع احسانی از نظر اخلاقی راجح است (بحرانی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۰).

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به آیات و روایات چند نکته به دست می‌آید:

اول) خداوند سبحان در کنار پیمانی که در مسائل اعتقادی و احکام فقهی و حقوقی از بنی اسرائیل گرفته، درباره مسائل اخلاقی نیز از آنها تعهد گرفته و با آنها پیمان می‌بندد؛ زیرا اخلاق، در سعادت جامعه انسانی تأثیری بنیادین داشته و امتی می‌تواند در راه سعادت گام بردارد که اصول اخلاقی را درباره خانواده و ارحام خویش رعایت کرده و نسبت به سرپرستی ایتام و مساکین و ضعیف آن جامعه، احساس مسؤولیت کند.

دوم) وجوب احسان به مقدار عدم عقوبت است، در نتیجه آنچه حرمت دارد، عقوبت والدین است. سوم) بنابر فرض قبول اینکه آیه، دلالت بر وجوب احسان می‌کند، وجوب آن استغراقی نیست؛ چون ممکن نیست التزام به وجوب احسان شامل تمام افراد احسان باشد و اگر فردی در تمام عمر به احسان به والدین مشغول باشد، نمی‌تواند تمام افراد احسان را انجام دهد، پس صرف وجود احسان کافی است که به وسیله دادن مال تحقق پیدا می‌کند.

چهارم) احسان، عنوان عام بوده و به هر نوع از انواع احسان دلالت دارد.

پنجم) مطلق بودن احسان در برخی از موارد دلالت بر مبالغه دارد.

ششم) امر، دلالت بر تکرار نمی‌کند چه برسد به عموم احوالی؛ پس در اینجا هم امر به احسان، دلالت بر وجوب همه احوال احسان نمی‌کند.

هفتم) احسان نسبت به والدین مطلق است.

در احسان به گروه‌های یاد شده در آیه، نه کفر و غنا مانع‌اند و نه اسلام و فقر شرط؛ از این رو به صراحت درباره والدین چنین آمده است: «وإن جاهدك على أن تُشركَ بي ما ليس لك به علمٌ فلا تُطعُهما وِصاحِبهما في الدنيا معروفًا... (لقمان: ۱۵)؛ یعنی وقتی والدین می‌کوشند شما مشرک شوید، از ایشان پیروی نکنید؛ ولی در مسائل دنیوی با آنان معاشرت نیک داشته باشید. ضمن نهی از اطاعت اعتقادی از آنها به احسان به والدین سفارش شده، بنابراین از این آیه نیز استنباط می‌شود که در احسان به والدین، نه کفر مانع است و نه اسلام شرط.

احسان به والدین به امور مالی اختصاص ندارد بلکه مسائل عاطفی و اخلاقی را نیز در برمی‌گیرد و این تنها به زمان حیات مربوط نیست و پس از مرگ آنها را هم شامل می‌شود.

هشتم) «احسان»، هم با حرف «باء» و هم با حرف «إلی» به کار می‌رود. کاربرد آن با حرف «باء»، تداوم و استمرار را می‌رساند؛ ولی با «إلی» اینطور نیست، پس بر پایه «و بالوالدین احسانا»، احسان به والدین و دیگر نامبردگان در آیه همواره لازم است، وگرنه احسان بالوالدین و... صادق نیست، بلکه احسان «إلی الوالدین و...» خواهد بود.

فهرست منابع

۱. اردبیلی، احمدین محمد (بی تا). زبدة البیان فی أحكام القرآن. تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲. الأزهری المالکی، بن سالم ابن مهنا، النفراوی، شهاب الدین (۱۴۱۵). الفواکه الدوانی علی رسالة ابن أبی زید القيروانی. بی جا: دار الفکر.
۳. بحرانی، محمد سند (۱۴۱۳). سند العروة الوثقی - صلاة المسافر. قم: مكتبة الداوری.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۵). الفارق (دائرة المعارف عمومی حقوقی). تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
۶. حرالعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. حسینی شیرازی، سید محمد (بی تا). الفقه النظافة. بی جا: بی نا.
۸. سبزواری، سیدعبد الأعلى (۱۴۱۳). مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار.
۹. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۱۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا). شرح مصباح الشریعة. بی جا: بی نا.
۱۱. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. مشکینی، میرزا علی (بی تا). مصطلحات الفقه. بی جا: بی نا.
۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳). اخلاق در قرآن. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۱۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. تهران: مؤسسه کیهان.
۱۶. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳). موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.